

غلامحسین صمیمی


بسم الله الرحمن الرحیم

اوضاع سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

غلامحسین صمیمی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اوضاع سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: صمیمی، غلامحسین

عنوان و شرح مسئولیت: اوضاع سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام [منبع الکترونیکی] / غلامحسین صمیمی

ناشر : غلامحسین صمیمی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۶ بایگانی: ۴۰.۵KB)

موضوع: علی بن حسین(ع)، امام چهارم

مقدمه

امام سجاد علیه السلام با آن که در بدترین شرایط زمانی می زیست و از سوی حاکمان جور، زیر شدیدترین فشارها به سر می برد، طی سی و پنج سال امامت خویش، در گسترش ایمان و پایداری و در احیای اسلام ناب محمدی و سیره ی جد بزرگوارش منحصر به فرد بود. محققان مسلمان، عصر امام سجاد علیه السلام را به لحاظ سیاسی و فرهنگی، تاریک ترین دوران می دانند و از آن، به دوره ی سقوط فرهنگ اسلام یاد می کنند. [۱] .

حاکمان عصر امام سجاد علیه السلام

یزید بن معاویه

چهار سال نخست امامت امام سجاد علیه السلام همزمان با حکومت یزید بن معاویه است. چهره ی واقعی یزید بر کسی پوشیده نیست. او نخستین حاکم اسلامی است که نزد همگان شراب می خورد و دربار خلافت را به عشرتکده تبدیل کرده بود. او آشکارا به کارهای زشت و خلاف عفت می پرداخت؛ در وصف شراب، شعر می سرود و حتی برای سروده های در وصف شراب و هرزه گویی های شهوت انگیز، انعام می داد. [۲] . او در اولین سال از حکومتش «امام حسین علیه السلام» فرزند پاک رسول خدا صلی الله علیه وآله را با بی رحمی تمام کشت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان اسیر در شهرها گرداند. یزید در سال آخر سلطنت چهار ساله خود، ساکنان «مدینه» را قتل عام نمود و دست به پست ترین جنایات بشری آلود. او حتی در آخرین روزهای حکومتش به «مکه» هجوم برد و خانه ی خدا را در آتش سوزاند. [۳] مسعودی می نویسد: یزید با مردم به گونه «فرعون» عمل می نمود و حتی رفتار فرعون از او بهتر بود. [۴] .

عبدالله بن زبیر

پس از یزیـد، عبدالله پسـر زبیر، بر حجاز دست یافت. او مردی زاهد نما، تندخو، بی رحم، بخیل و بسـیار ریاست خواه بود. [۵] حس ریـاست طلبی او چنـان بود که برادر خود «عمرو بن زبیر» را کشت. [۶] . وی نسـبت به بنی هاشم بسیار سخت گیر بود و می گفت: چهـل سـال است که کینه ی «بنی هـاشم» را در دل پنهـان داشـته ام و امروز می خواهم انتقـام بگیرم. او «عبـدالله بن عباس» را به طائف تبعید نمود و «محمد حنفیه»، عبدالله بن عباس و ۲۴ نفر از

بنی هاشم را در حجره زمزم (دره ای در مکه) زندانی کرد، هیزم فراوان در اطراف آنان چید و قسم یاد کرد که اگر بیعت نکنند، آنها را خواهد سوزاند. «محمد حنفیه» از «مختار بن ابوعبیده ثقفی» کمک خواست و مختار گروهی از سواران خود را به همراه چهار صد درهم به یاریشان فرستاد، و بدین سان نجات یافتند. [۷] . «عبدالله بن زبیر» نام «آل محمد صلی الله علیه و آله» را از صلوات برداشت و چون مورد اعتراض قرار گرفت، پاسخ داد: محمد صلی الله علیه و آله فرستاده ی خداست، اما خاندان بدی دارد و چون در صلوات نام آنان برده می شود، به حالت غرور گردن بر می فرازند. [۸] . «عبدالله» بسیاری از سنت های رسول خدا صلی الله علیه و آله را از بین برد.

عبدالملک بن مروان

بیشترین دوره امامت امام سجاد علیه السلام با دوران حکومت «عبدالملک بن مروان» همزمان بود. در دشمنی مروان و خاندان او نسبت به بنی هاشم، به ویژه فرزندان پاک «امیرالمؤمنین علیه السلام» جای بحث و استدلال نیست. در زیارت عاشورا، که از مهم ترین سرمایه های معنوی شیعه در زمینه زیارت به شمار می آید، «آل مروان» در کنار «آل زیاد» لعن شده اند. در بخشی دیگر از «زیارت عاشورا» می خوانیم: «فَرِحَتْ بِهِ آلُ زیادٍ وَ آلُ مَروانَ بِقَتْلِهِمُ الحُسَین صَلواتُ اللهُ عَلیهِ؛ خاندان زیاد و خاندان مروان افرادی بودند که از شهادت امام حسین علیه السلام مسرور و شادمان شدند.» «عبدالملک» پسر مروان بود؛ او مانند پدرش نسبت به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و پیروان آنان، کینه ای دیرینه داشت. از آنجا که بیشتر شیعیان علی علیه السلام در«کوفه»

می زیستند، وقتی «عبدالملک» بر عراق دست یافت، حکومت آنجا را به حجاج بن یوسف ثقفی - که دشمن ترین کارگزار وی نسبت به شیعیان بود - سپرد. حجاج نیز در ریختن خون شیعیان و منسوبان به آنان حرص بسیار داشت. او شیعیان زیادی از جمله: کمیل بن زیاد نخعی، میثم تمار، غلام حضرت علی علیه السلام و رشید هجری را به شهادت رساند. زندان های حجاج پر بود از شیعیان و بی گناهان، که گاه به جای طعام به آنان آب سرگین و آهک و نمک می خورانیدند. [۹] . حجاج بنده سرسپرده خاندان اموی بود. او در این سرسپردگی تا بدانجا پیش رفت که مقام عبدالملک مروان را، برتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله می شمرد. [۱۰] حجاج پیش از عراق دو سال حاکم «مدینه» بود و با آن که از سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله جز نامی نمانده بود، با بی رحمی به مبارزه با آنچه او «اثر محمد صلی الله علیه و آله» می خواند، پرداخت. وی ضمن توهین به قبر و منبر و مسجد آن حضرت، به منظور خوار کردن گروهی از صحابه چون «جابر بن عبدالله انصاری»، «سهل ساعدی» و «انس بن مالک»، بر گردن آنها [۱۱] و یا مانند اهل ذمه بر دستشان [۱۲] با آهن داغ، مهر نهاد. او روزی هم که از مدینه بیرون می رفت، گفت: خدا را سپاس می گویم که از این شهر بیرون می روم. این شهر از همه جا پلیدتر، و مردم آن از همه مردم بدبوتر و با امیرالمؤمنین دغل کارترند. در این شهر جز پاره چوبی نیست که آن را منبر پیغمبر صلی

الله علیه و آله می گوینـد، و اسـتخوان پوسـیده ای که بـدان پنـاه می برنـد. [۱۳] . حجـاج در مـدت بیسـت سـالی که بر عراق حکـومت کرد، یکصـد و بیست هزار نفر را کشت و نزدیـک به همین رقم در زنـدان هـای بی سـرپناه، از زن و مرد به صورت مخلوط زیر شـکنجه داشت، که یـک سوم آنـان بـدون لباس و عریان بودنـد. [۱۴] بدین گونه می بینیم عصـر امامت حضـرت سجـاد علیه السـلام به لحـاظ سـختی و چیر گی دشـمنان، نسـبت به دوره های دیگر، منحصـر به فرد بوده است. امام صادق علیه السـلام می فرماید: «پس از شـهادت حسـین بن علی علیه السـلام، مردم از دور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده شدند جز سه نفر: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم؛ و سپس افرادی به آنها افزوده شدند.» [۱۵] .

عصر بی تفاوتی عمومی

شیخ طوسی به نقل از روایتی گفته است که: حجاج، دست و پای یحیی بن ام طویل را به جرم پیروی از امام سجاد علیه السلام برید و او را به شهادت رساند. [۱۶] به هر حال، دوران امام سجاد علیه السلام از چنان وضعیتی برخوردار است که مسعودی می نویسـد: علی بن الحسـین علیه السـلام امامت را به طور پنهانی و با تقیه شدیـد و به دورانی بس دشوار عهده دار شد. [۱۷] . در عصـر امام سـجاد علیه السلام علاوه بر شکنجه، کشتار و اختناق، ارزش های اسلامی نیز به نازل ترین حد خود رسیده بود. تنها نام اسـلام باقی مانـده بود، که آن هم به جهت جلب قدرت و نان، نام برده می شد و کسـی را رغبت بر دانسـتن دسـتورات آن نبود. محمد بن

مسلم بن شهاب زهری می گوید: «در شام نزد انس بن مالک رفتم. او را گریان دیدم. وقتی علت را پرسیدم، گفت: از همه آنچه از اسلام فرا گرفتم، تنها نماز مانده بود که به آن دل خوش بودم، و اکنون آن نیز از بین رفته است.» [۱۸] . مسائل اسلامی آنچنان به ورطه ی نابودی سپرده شده بود که برخی می گویند: در عصر امام سجاد علیه السلام مردم حتی نماز خواندن را نمی دانستند و از اصول حج و دیگر دستورات دینی بی خبر بودند. [۱۹] . بدیهی است که وقتی «بنی هاشم»؛ یعنی نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن هم در شهر «مدینه» از انجام ساده ترین دستورات دینی مثل نماز، بی اطلاع باشند، حال دیگران معلوم خواهد بود!

عصر سقوط ارزش ها

در چنین زمانی که تبلیغات دستگاه قدرتمند بنی امیه بر ضد خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت و از بروز فضایل آنان جلوگیری می شد، شخصیت امام سجاد در دانش و تقوا نزد همگان معروف بود و نیز حضرت سکینه علیهاالسلام دختر امام حسین علیه السلام نیز در ادب و علوم منقول و معقول زبانزد، [۲۰] و در میان همگان به «عقیله قریش» معروف بود. [۲۱] . فضای فرهنگی جامعه به گونه ای بود که «حسن بصری» می گوید: اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله دوباره باز گردد، از میان آنچه تعلیم داده است، جز «قبله» را نخواهد شناخت. [۲۲] . صدای غنا و لهو و لعب در همه کوچه های مدینه شنیده می شد. عمر بن ابی ربیعه مخزومی، که شاعری لهو گو و معروف بود، بر بالین زنان زیباروی عرب در مدینه حاضر می شد،

با آنان به نرد عشق می پرداخت. اشعاری در وصف اندام آنان می سرود و پس از چند روز، آن سروده ها نقل مجالس بود و وی از این راه ثروت عظیمی به دست آورد. [۲۳] . محیط مدینه به گونه ای بود که نه عالمان مفاسد را ناروا می شمردند و نه زاهدان از آن جلوگیری می کردند. [۲۴] . امام سجاد علیه السلام درباره ی وضع خود می فرماید: روزگار ما در میان قوم خود، چون روزگار بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسران را می کشتند و دختران را زنده به گور می کردند. امروز وضع بر ما به قدری تنگ و دشوار است که مردم به سبب ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما، بر فراز منبرها به دشمنان ما تقرب می جویند. [۲۵] .

تلاش امام برای احیای اسلام

اشاره

با آگاهی از این عصر است که باید از «فعالیت های فرهنگی امام سجاد علیه السلام» به عنوان هنری بزرگ و معجزه ای شگرف یاد نمود. حضرت در چنین شرایط دشواری تلاش فرهنگی خود را بر روی دو موضوع متمرکز می نماید:

بیان مسائل اسلامی

آن حضرت با زبان دعا و مناجات، که بسیاری از آنان در قالب دعای «ابوحمزه ثمالی» و «صحیفه سجادیه» به جای مانده است، مسائل اسلامی را بیان می کرد.

احیای سیره رسول خدا

امام از راه یک زندگی بی پیرایه و پاک، و نیز تربیت هزاران شاگرد آگاه و خودساخته، در قالب خرید و آزاد کردن غلامان و کنیزکان فراوان، سیره ی عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در سطح جامعه زنده می کرد. اسلام، منادی عدالت و برابری دینی است. هر انسانی از هر تیره، با هر شکل و رنگ که باشد، نزد پروردگار از مقامی یکسان برخوردار است و گرامی ترین انسان ها در نزد خداوند، پرهیزکارترین آنان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود، با آن که از قبایل و تیره های گوناگون بودند، یکسان می نگریست و سلمان فارسی را با آن که از سرزمین و نژادی دیگر بود، به خاطر زهد و دانش ویژه اش بر هم نژادان خویش ترجیح می داد. خلیفه دوم چون به خلافت دست یافت عرب را بر غیر عرب و برخی قبایل را بر دیگران برگزید. و این، به تدریج یک شکاف طبقاتی به وجود آورد، چنان که در زمان بنی امیه «مَوالی»؛- یعنی مسلمانان ایرانی تبارِ سرزمین های عربی- نمی توانستند به هیچ کار آبرومندی مشغول شوند. آنان حق نداشتند سلاح بسازند و بر اسب سوار شوند. در جنگ، آنان را در شمار سواران راه نمی دادند و از غنایم جنگ نیز بهره ای نداشتند و گمان می کردند که آنها برای خدمت کردن به عرب آفریده شده اند. [۲۶] حتی در همان دورانِ امام سجاد علیه السلام «ابراهیم بن هشام بن ابراهیم» حاکم

مدینه، یکی از موالی را به خاطر ازدواج با زنی از عرب، دویست ضربه شلاق زد و سپس سر و ریش و ابروی او را تراشید و طلاق زن را نیز گرفت. [۲۷] . در چنین دورانی، امام سجاد علیه السلام به احیای سنت از دست رفته ی پیغمبر صلی الله علیه و آله پرداخت. ایشان با پشت پا زدن بر همه رسومات بنی امیه - که در همه جا به صورت سنت های پایدار درآمده بود - فرهنگ اسلام را از ورطه ی نابودی نجات بخشید. امام سجاد علیه السلام با موالی رفتاری ویژه داشت. این رفتار با بردگان نیز در نهایت دقت و بر اساس رأفت و مهرورزی پایه ریزی شده بود. این رفتار امام علیه السلام در تربیت جامعه ی اسلامی نقشی چشمگیر داشته است. روش آن حضرت چنین بود که هر سال بردگان و کنیزان بسیاری می خرید و به خانه می برد، اما بیش از یک سال نگه نمی داشت و به بهانه های گوناگون، آنان را آزاد می کرد. از آنجا که امام علیه السلام نمی توانست به تأسیس مکتب و تربیت علنی بپردازد، این راه را بهترین روش می شمرد. ایشان بردگان خود را فرزند می نامید و آنان را با تعبیر «یا بُنَی» صدا می زد. امام علیه السلام با این برخورد می فهماند که نزد وی، مسلمانِ آزاد و برده برابر است. وی هیچ گاه بردگان خود را تنبیه نمی کرد، بلکه خطاهای آنها را می نوشت و در آخر ماه مبارک رمضان همه را در یک جا گرد می آورد و خطاهای هر یک را برایش می خواند و از وی بر ترک آن اقرار می گرفت. از آنان درخواست می کرد همان

گونه که او آنها را بخشیده است، آنان نیز برای امام علیه السلام از پروردگار طلب بخشش نمایند. سپس حضرت به آنان جایزه می داد و همه را در راه خدا آزاد می کرد. وی با این روش به آنها «اخلاق اسلامی» می آموخت. امام علاوه بر اینها، وسایل لازم را برای یک زندگی مستقل و آبرومندانه به ایشان می بخشید. [۲۸] حضرت این عمل را سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله می شمرد و با این روش آنان را دانش می آموخت، رفتار و فرهنگ اسلامی تعلیم می داد و از ارزش و شخصیت انسانی بهره مند می نمود. [۲۹] سیره امام سجاد علیه السلام چنین بود که در اعیاد، به ویژه عید فطر، بیست برده و کنیزِ تربیت شده در راه خدا، آزاد می کرد. بدین گونه، عمل امام علیه السلام یک مکتب انسان ساز بود و پایه ی مهمی برای گسترش اسلام ناب به شمار می رفت. امام سجاد علیه السلام این رفتار را در تمام ایام، در طول سال تکرار می نمود، چنان که بردگان نیز از آن آگاه بودند و بدین جهت، هنگام خرید مشتریان، خود را در معرض دید آن حضرت قرار می دادند و تا ایشان را نمی دیدند خویشتن را از نگاه دیگران پنهان می داشتند. با توجه به این که بردگان از سرزمین های دور آورده می شدند، معلوم می شود که روش امام سجاد علیه السلام و برخورد ایشان با زیردستان، به ویژه بردگان، در نواحی دیگر نیز معروف بوده است.

مکتب تربیتی امام

برخی نوشته اند: امام زین العابدین علیه السلام در هر سال، ماه و روز، برای هر خطا و اشتباهی بردگان را آزاد می کرد، تا این که سپاهی از مردان و زنانِ

آزاد شده فراهم شدند که همه در ولای امام سجاد علیه السلام بودند و تعدادشان به پنجاه هزار یا بیشتر می رسید. [۳۰] برخی نیز رقم بردگان آزاد شده به دست مبارک امام سجاد علیه السلام را تا یکصد هزار یاد کرده اند. [۳۱] بعضی از همین آزاد شدگان که در مکتب پرورشی امام سجاد علیه السلام تربیت شده بودند، به محدثانی برجسته و پرتلاش تبدیل شدند، که از آن جمله می توان از شخصیت های بزرگی چون: حسن بن سعید اهوازی، حسین بن سعید اهوازی، احمد بن حسین بن سعید و شعیب نامی یاد نمود که همه از موالی و آزاد شدگان امام سجاد علیه السلام هستند. [۳۲] شیخ طوسی نیز راوی معروف، علی بن یحیی بن الحسن را از همین افراد شمرده است. [۳۳] . بردگان نزد امام سجاد علیه السلام همانند آزادگان بودند. آنان رفت و آمدهای معمولی داشتند و مانند سایر مردم می زیستند. آنان از محضر امام علیه السلام کسب فیض می کردند و به افرادی پاک و مهذب تبدیل می شدند. «سعید بن مسیب» می گوید: یک سال قحطی شد، چنان که همه چشم انتظار نزول باران بودند؛ اما دعای هیچ کس اجابت نمی شد. به ناگاه دیدیم غلام سیاهی از مردم کناره گرفت. آرام آرام رفت تا بر بالای تپه ای رسید و دست به دعا برداشت. هنوز دعای او تمام نشده بود که ابری در گوشه آسمان پیدا شد. ابر آهسته پیش آمد تا تمام آسمان را فرا گرفت. به ناگاه آسمان غرشی کرد و بارش باران آغاز شد. غلام، خدا را شکر کرد و از تپه پایین آمد. من که آن کرامت را دیدم، به همراه

مردم دنبالش رفتم تا به خانه ی امام سجاد علیه السلام رسیدم. غلام، داخل خانه شد. من خدمت امام علیه السلام رسیدم و از ایشان خواستم تا او را به من ببخشد. حضرت چون مرا می شناخت و می دانست اهل اذیت و آزار نیستم، پذیرفت... چون غلام آگاه شد، از من پرسید: چه چیز تو را به این خواسته واداشت؟ پاسخ دادم: به خاطر آنچه از تو دیدم. غلام دست به دعا برداشت و گفت: «پروردگارا! این رازی بود نهفته بین من و تو؛ حال که فاش گردید، مرا بمیران و نزد خود ببر.» هنوز در حال گریه و دعا بود که مرد. [۳۴] . امام سجاد علیه السلام در شدیدترین لحظه ی خشم که هیچ کس را یارای خودداری نبود، خشم خود را فرو می برد و بخشش های شگفت انگیز می نمود. گویند: یکی از غلامان چوبی بر دوش داشت و از پله ها بالا می رفت که پایش لرزید و چوب بر سر یکی از فرزندان امام برخورد نمود و طفل از دنیا رفت. امام علیه السلام با اندوه فراوان بر بالین بچه حاضر شد. غلام از ایشان خواست که به خاطر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله از اشتباه او درگذرد. امام علیه السلام در همان هنگام به خاطر نام پیغمبر صلی الله علیه و آله از گناه او درگذشت و او را در راه خدا آزاد کرد. [۳۵] بی شک چنین گذشتی جز از معصوم سر نمی زند و حتی تصور آن نیز برای دیگران دشوار می نماید. در روایت دیگری آمده است: آن حضرت غلامی داشت که مستحق عقوبت بود؛ حضرت تصمیم به مجازات او گرفت. وقتی

تازیانه به دست گرفت، فرمود: «قل للذین آمنوا یغفروا للذین لایرجون ایام الله» کنایه از این که اگر طلب بخشش نمایی و قول دهی که دیگر مرتکب عمل ناپسند نشوی، مجازات نخواهی شد! غلام که دست پرورده آن حضرت بود و گویا درس «توحید افعالی» را از آن بزرگوار به نیکی آموخته بود، گفت: «من فردی نیستم که از شما طلب بخشش کنم، من فقط امید به رحمت خدا دارم و از او می ترسم!» امام سجاد علیه السلام وقتی دید غلام، معارف را به درستی یاد گرفته و استعداد خدانگری خود را به خوبی فعلیت داده، بی درنگ او را آزاد کرد و پول زیادی نیز به او بخشید. [۳۶] . نقل شده که حضرت غلامی را سه بار صدا زد و فقط سومین بار پاسخ شنید، در این حال به غلام فرمود: مگر صدای مرا نشنیدی؟ غلام گفت: چرا شنیدم! امام فرمود: پس چرا جواب ندادی؟ پاسخ داد: چون از جانب شما احساس امنیت می نمودم. امام فرمود: خدایا! تو را سپاس می گویم که غلام را از من آسوده خاطر قرار داده ای. [۳۷] . امام با بردگان بر سر یک سفره می نشست و با آنان غذا می خورد. همه آنان از اخلاق و رفتار ایشان بهره می بردند و اخلاق نیکوی امام را در خود تقویت می کردند و رفتار خویش را با اخلاق زیبای ایشان می آراستند. چنان که بیشترشان منظور خود را با خواندن آیات قرآن کریم می فهماندند. یک روز کنیزی بر دستان امام علیه السلام آب می ریخت و امام نیز دستان خود را می شست، آفتابه افتاد و پوست دست ایشان را مجروح نمود، کنیز گفت: «والکاظمین الغیظ

و العافین عن الناس» حضرت بلافاصله صله یک سال او را پرداخت و کنیز را در راه خدا آزاد کرد. [۳۸] .

بردباری امام، معجزه ای جاوید

طبق دانش روان شناختی امروز، مشکلاتی مانند توهین، تحقیر، مصیبت و شکنجه به ویژه در کودکی و جوانی، موجب بروز عقده های روانی می گردد و در نتیجه، انسان را در سالیان بعد، ناراحت و عصبی و نوعاً بزهکار و بی رحم می نماید. این، در رابطه با غالب انسان ها یک قانون کلی و جاری به شمار می آید. حال اگر به رفتار و حالات اخلاقی امام علیه السلام به عنوان کسی که تحت شدیدترین فشارها بوده و شاهد سختی و اسارت نزدیکان و کشتار بی رحمانه تمام نزدیکان و بستگان خود نیز بوده است، به دقت نگریسته شود، روشن است که برخورد آن بزرگوار با آن اخلاق نیکو و رفتار سنجیده، معجزه ای است آشکار که جز از ناحیه ی امام معصوم ساخته نیست. مجلسی می نویسد: امام سجاد علیه السلام باغستانی را به یکی از غلامان سپرد که در آن ساختمانی بسازد. یک روز امام به باغ آمد، دید که غلام آن را خراب ساخته و خودسر، کارهای بیهوده ای کرده است. ناراحت شد و تازیانه ای به او زد. بعد پشیمان شد، به خانه که رسید، غلام را خواست. چون غلام وارد گردید، تازیانه را در دست امام علیه السلام دید، ترسید. امام علیه السلام فرمود: «نترس، این تازیانه را بگیر و یکی به من بزن و آن تازیانه را قصاص کن.» غلام گفت: «ای مولای من! جرم من بیشتر از یک شلاق بود. من گوشه ای از باغستان شما را خراب کردم، پول شما را هدر دادم و فرمایشات

شما را به کار نبردم. به خدا سوگند، گمان می کردم می خواهی بیشتر از این تنبیهم کنید!» حضرت چند بار سخن خود را تکرار کرد ولی هر بار غلام با شرمندگی طفره می رفت که «حق من مجازات بزرگتر می باشد.» امام علیه السلام که دید غلام نمی پذیرد و اصرار هم بی فایده است، کاغذی خواست و آن باغ را به غلام بخشید و غلام را بر پذیرش باغ امر فرمود. غلام همچنان شرمنده بود. امام علیه السلام برای آن که شرمندگی غلام را از بین ببرد، فرمود: «فرقی نمی کند، باغستان مال تو باشد، اما شرط کن که اگر شیعه و یا مستمندی خواست از میوه آن بخورد، اجازه دهی.» غلام پذیرفت و باغ، مال او گردید. [۳۹] امام سجاد علیه السلام به بردگان که خوارترین مردم شمرده می شدند و حتی اعراب به آنان با دیده ی انسان بودن نگاه نمی کردند، مانند انسان های آزاد و دارای قبیله و بلکه بالاتر از آنان احترام می گذاشت. ایشان کنیز فاضله ای داشت که او را در راه خدا آزاد کرد و سپس در نهایت احترام از او خواستگاری نمود. آن کنیز نیز در نهایت آزادگی قبول کرد و به ازدواج امام علیه السلام در آمد. جاسوسان حکومت، جریان را برای «عبدالملك بن مروان» به شام گزارش کردند، وی که اندیشه ی قبیله ای و تفکر ناسیونالیستی عرب جاهلی، تمام وجودش را به خود مشغول داشته بود، برآشفت و نامه ی تندی به امام سجاد علیه السلام نوشت: «به من خبر داده اند که تو با کنیز آزاد شده ی خود ازدواج نموده ای! با آن که شما به خوبی می دانستید در خاندان قریش زنانی وزین

و با شخصیت وجود دارند که ازدواج با آنها، مایه ی بزرگی و افتخار می گردد و فرزندان نجیب و شایسته می آورند. شما با این ازدواج، نه بزرگی خود را در نظر گرفته اید و نه آبروی فرزندان خویش را مراعات کرده اید!» امام علیه السلام در پاسخ نوشت: «نامه ی شما که در آن مرا به خاطر ازدواج با کنیز آزاد شده ام نکوهش کرده بودی، رسید. نوشته بودی که در زنان قریش کسانی هستند که ازدواج با آنها سبب افتخار و مایه ی پدید آمدن فرزندان نجیب است. بدانید فوقِ مقام بلند رسول خدا صلی الله علیه و آله مقامی نیست و هیچ کس در شرافت و فضیلت برتر از آن حضرت نمی باشد. همه باید سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را سرمشق خود قرار دهند، «لقد کان لکم فی رسول الله اُسوهٌ حسنهُ» پیامبر صلی الله علیه و آله با آن مقام ارجمندی که داشت، دختر عمه ی خود را به «زید بن حارثه» داد. [۴۰] ای عبدالملک! ازدواج با نواده قریش، پایه بزرگی فرزند رسول خدا نخواهد شد و من نیز هرگز به چنین اعمالی افتخار نمی کنم. کنیزی داشتم و برای رضای خدا آزاد کردم، سپس او را طبق دستورات اسلام به همسری خود در آوردم. او زنی است شریف، با ایمان، متقی و پرهیزکار؛ او در دین خداوند به پاکی و نیکی زیسته؛ فقر و گمنامی، یا سابقه کنیزی، به شخصیت او ضرر نمی زند. اسلام اختلافات طبقاتی را نابود نموده است. اسلام پستی های موهوم را از میان برده است. پستی ها را با تعالیم بلند خویش جبران کرده است. اسلام ریشه های ملامت

و سرزنش های دوران جاهلی را از بن برانداخته است. بر یک مرد مسلمان که وظایف خود را به درستی انجام می دهد، ملامتی نیست. ملامت و سرزنش شایسته کسانی است که اندیشه های نادرست در مغز خویش می پرورانند و همچنان مانند دوران جاهلیت فکر می کنند.» [۴۱] . در واقعه «حره» که مردم مدینه به دست سپاه یزید بن معاویه قتل عام شدند، حدود چهار صد خانواده به منزل امام سجاد علیه السلام پناه بردند و آن حضرت آنان را در خانه نگه داشت تا سپاه یزید از مدینه رفت. [۴۲] . حتی حیوانات نیز نزد آن حضرت احساس امنیت داشتند. روزی امام سجاد علیه السلام همراه چند نفر بر سر سفره ای نشسته و غذا می خوردند؛ ناگاه آهویی در آن نزدیکی پیدا شد، حضرت به او فرمود: «تو ایمن هستی، می توانی بیایی و با ما غذا بخوری.» آهو آمد. مردی که بر سر سفره بود، سنگی در پی او انداخت و آهو گریخت. امام به آن مرد فرمود: «تو ذمه ی مرا شکستی و امنیت او را نادیده انگاشتی، از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت.» [۴۳] .

پاورقی

[۱] حسن، ابراهیم، حسن، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۵.

[۲] سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۸۷.

[۳] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۴.

[۴] مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۵.

[۵] دکتر عبدالحسین زرین کوب، بامداد اسلام، ص ۲۰۰.

[۶] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۹۸.

[۷] یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۶.

[۸] مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۴.

[۹] تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۴۷. [

[۱۰] همان، ص ۲۸۵.

[۱۱] تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۷.

[۱۲] الکامل

فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۹۲.

[۱۳] دکترسیدجعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۹۵.

[۱۴] تاریخ طبری، ج ۵، ص ۹۳.

[۱۵] مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

[۱۶] شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۲۳.

[۱۷] مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۹۴.

[۱۸] جعفر مرتضی العاملی، دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۵۶.

[۱۹] مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۲۶۹.

[۲۰] ناسخ التواریخ حالات سیدالشهداء، ج ۴.

[۲۱] ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۸، ۳۸۴.

[۲۲] دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۵۷.

[۲۳] الاغانی، ج ۹، ص ۵۴.

[۲۴] همان، ج ۸، ص ۳۸۴.

[۲۵] سیره پیشوایان، به نقل از ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۰.

[۲۶] العقد الفرید، ج ۳، ص ۴۱۴.

[۲۷] تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۹.

[۲۸] علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۸۵.

[۲۹] دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۸۸.

[۳۰] محسن رنجبر، نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه، به نقل از سید الاهل، زین العابدین علی بن الحسین، ترجمه حسین وجدانی، ص ۴۹.

[۳۱] رسول جعفریان، حیات امامان شیعه، ص ۳۸۷.

[۳۲] اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۲۷.

[۳۳] رجال الطوسی، ص ۳۸۲.

[۳۴] اثبات الوصیه، ص ۲۰۴.

[۳۵] کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۲.

[۳۶] همان، ص ۲۶۹.

[۳۷] شیخ مفید، الارشاد، ص ۵۰۰.

[۳۸] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۱۵۴.

[۳۹] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۶.

[۴۰] طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶.

[۴۱] بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۵.

[۴۲] کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۰۴.

[۴۳] همان، ص ۴۰۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹